

سلطه طالبان بر افغانستان، خون تازه‌ای دررگ‌های القاعده جاری کرده است

# دلگرم به طالبان، تمرکز بر کشمیر

تحلیلی حمایت و نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل» منتشر شده،

از تمرکز مجدد القاعده بر منطقه کشمیر خبر می‌دهد. این گزارش نشان می‌دهد این شاخه از القاعده در هند، تابع هسته مرکزی این گروه در افغانستان است. به گمان کشورهای عضو سازمان ملل،

هسته مرکزی القاعده در افغانستان بین ۱۸۰ تا ۴۰۰ جنگجو دارد که اتباع بنگلادش، هند، میانمار و پاکستان‌اند و در استان‌های غزنی، هلمند، قندهار، نیمروز، پکتیکا و زابل مستقرند. نام القاعده که

حضورش در افغانستان در سال‌های اخیر و پس از حمله آمریکا به این کشور، به‌شدت تضعیف شده بود، با به قدرت رسیدن مجدد طالبان یک بار دیگر سر زبان‌ها آمد. سیزدهمین گزارش تیم تحلیلی

سازمان ملل متحد که اولین گزارش این گروه پس از تسلط طالبان بر افغانستان است، از سروسامان‌گرفتن دوباره القاعده به کمک

طالبان حکایت دارد. این گزارش نشان می‌دهد شبکه القاعده اخیرا نام مجله خود در شبه‌قاره هند را از «نوای جهاد افغانستان» به

«نوای غزوه هند» تغییر داده است. تیم تحلیلی حمایت و نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل این کار را نشانه‌ش تمرکز مجدد القاعده

بر کشمیر خوانده است. این در حالی است که طالبان در اوایل سال ۲۰۲۲ از ایجاد یک واحد نظامی جدید به نام «واحد عملیاتی

پانی‌پت» در استان ننگرهار، هم‌مرز با پاکستان، خبر داد. پانی‌پت

نام شهری در هند است که در تاریخ افغانستان تداعی‌کننده اولین

فروپاشی حکومت افغانستان و سلطه شبه‌نظامیان طالبان بر این کشور، زنگ خطر قدرت‌گرفتن گروه‌های تروریستی هم‌پیمان

یا رقیب طالبان در افغانستان را به صدا درآورد. القاعده یکی از مهم‌ترین گروه‌های هم‌پیمان طالبان است که در دوره اول حکومت

این گروه بر افغانستان هم، با استقرار در افغانستان و پشتیبانی طالبان، عملیات تروریستی خود ازجمله در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را اجرا

می‌کرد. سازمان ملل به‌تازگی گزارشی منتشر کرده که نشان می‌دهد ایمن الظواهری، رهبر القاعده، «عهد وفاداری» خود را با هیت‌الله

آخوندزاده، رهبر طالبان، تجدید و القاعده «روابط نزدیک» خود با طالبان را حفظ کرده است. در این گزارش آمده است اکنون که طالبان

پس از به قدرت رسیدن دوباره «آزادی عمل بیشتری» در افغانستان به دست آورده، ایمن الظواهری نیز «پیام‌های ضبط‌شده بیشتری

منتشر کرده است». در گزارش تازه ۲۵صفحه‌ای سازمان ملل آمده است: «طالبان همچنان به روش‌های گذشته خود عمل می‌کند،

پناگاه‌های امن برای گروه‌های تروریستی مانند القاعده فراهم کرده و افراد گروه طالبان را که در فهرست تحریم‌های سازمان ملل قرار

داشتند، به مقام‌های کابینه خود گماشته‌اند». همان‌طور که گزارش جدید سازمان ملل متحد نشان می‌دهد، طالبان از القاعده جدا نشده

و این گروه تروریستی در عوض «از تسلط طالبان برای جذب نیرو و بودجه جدید استفاده کرده است». گزارشی دیگر که از سوی «تیم

## لبنان به کدام سو می‌رود؟

انتخابات ریاست مجلس لبنان برگزار شد و مطابق انتظار «نبیه بری» چهره شناخته‌شده حامی حزب‌الله لبنان، برای هفتمین بار این سمت را در اختیار گرفت. با مشخص شدن تکلیف ترکیب پارلمان جدید لبنان و ریاست آن، بهتر می‌توان انتخابات اخیر پارلمانی لبنان را واکاوی کرد و چالش‌های پیش‌روی این کشور در حال فروپاشی را برشمرد.
ازرنمایی نتیجه

انتخابات لبنان به این بستگی دارد که از کدام زاویه به آن نگریسته شود. اگر از زاویه قیام اکتبر ۲۰۱۹ و تشکل‌های سیاسی بیرون‌آمده از آن که شعارش سرنگونی همه احزاب شریک در قدرت بود، نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم که نتیجه این انتخابات با وجود مشارکت نسبتا

پایین (۴۱ درصد) ضربه سختی به پیکر احزاب سیاسی سنتنی وارد کرد. اما درعین‌حال باید پذیرفت که این نتیجه به حد کافی سرنوشت‌ساز نیست؛ چون امکان ندارد حکومت قدرتمندی که قادر به انجام اصلاحات لازم، حل بحران اقتصادی و کسب اعتماد مردم و

جامعه بین‌المللی باشد، بر اساس آن تشکیل شود. به تعبیر دیگر منظومه سیاسی سنتی حاکم، با وجود تحمل شکست سنگین، از سرنگونی و فروپاشی نجات پیدا کرد.

منظومه سیاسی سنتی حاکم لبنان متشکل از شش حزب عمده است که عبارت‌اند از:

حزب‌الله، جنبش امل، جریان میهنی آزاد، سازمان نیروهای لبنان، حزب سوسیالیست پیشرو و جریان المستقبل که به هر آن، سعد حریری، فعالیت سیاسی‌اش را به تعلق درآورده

است. هرچند هشت نفر از اعضای پیشین آن به صورت مستقل وارد انتخابات شدند و به مجلس راه یافتند. اگرچه احزاب سیاسی یادشده در برخی از حوزه‌های انتخاباتی شکست

خوردند، اما به‌طور کلی مشروعیت‌شان را در سطح کشور حفظ کردند.
باین‌حال، راه‌یافتن ۱۳ نامزد مخالف به مجلس، پیروزی مهمی تلقی می‌شود و اگر بر سر یک دیدگاه روشن

و مشترک با هم به توافق برسند، می‌توانند قدرت حاکم را به چالش بکشند. اگر از زاویه کسانی که انتخابات لبنان را یک همه‌پرسی درباره حزب‌الله می‌دانند، نگاه کنیم، بی‌تردید

می‌توان گفت امسال دیدگاه مردم درباره حزب‌الله نسبت به سال ۲۰۱۸ دگرگون شده است. حزب‌الله در سالل ۲۰۱۸ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و توانست به کمک متحدانش

اکثریت را در پارلمان از آن خود کند، اما امسال اوضاع به گونه دیگری رقم خورد. در هر صورت حزب‌الله و جنبش امل تاکنون نماینده اکثریت جامعه تشیع در لبنان محسوب

می‌شوند، اگرچه چالش‌ها و موانعی هم پیش‌رو دارند. اولین چالش، پیروزی نامزدهای مخالف در حوزه انتخاباتی جنوب است که یک

دست‌آورد مهم و نمادین برای مخالفان و یک چالش حقیقی برای حزب‌الله و جنبش امل به حساب می‌آید. چالش دوم، از دست دادن اکثریت پارلمانی است؛ حزب‌الله و جنبش

امل در سال ۲۰۱۸ از مجموع ۱۲۸ کرسی، ۷۱ کرسی را در اختیار داشتند، درحالی‌که در

انتخابات اخیر تنها موفق به کسب ۶۲ کرسی شدند.
باین‌حال، شکست کنونی تغییری اساسی در وضعیت سیاسی ایجاد نخواهد کرد و این دو سازمان همچنان بازیگران عمده

در فرایند تشکیل حکومت و گرفتن تصمیم‌های مهم در حکومت و در پارلمان لبنان باقی خواهند ماند. چالش سوم که از همه مهم‌تر است، این است که حزب‌الله برای نخستین بار

از داشتن یک متحد مسیحی نیرومند محروم می‌شود؛ از سال ۲۰۰۵ که بر اساس توافق‌نامه مار میخائیل (محل‌های در شهر بیروت) حزب‌الله با جریان میهنی آزاد (بزرگ‌ترین حزب

مسیحی) هم‌پیمان شد، تاکنون که ۱۶ سال از آن می‌گذرد، حزب‌الله همواره یک متحد مسیحی نیرومند داشت و از پوشش آن به سود خود بهره می‌برد، اما در انتخابات پارلمانی

امسال جنبش میهنی آزاد تنها ۱۷ کرسی به دست آورد و حزب مسیحی رقیب آن، حزب نیروهای لبنان، با به دست آوردن ۱۹ کرسی از آن پیشی گرفت. در این میان، مشکلات و

چالش‌های پیش‌روی لبنان هم کم نیست. اولین چالش، مسئله تشکیل دولت است. به دلیل عقب‌نشینی موقت سعد حریری از فعالیت‌های سیاسی، آرای مؤلفه اهل سنت در

میان گروهک‌های کوچک و نامزدهای مستقل تقسیم شد و سنی‌ها از داشتن یک رهبر مشخص در پارلمان ۲۰۲۲ و از داشتن یک نامزد مشخص برای احراز پست نخست‌وزیری

محروم شده‌اند. این در حالی است که برخی تشکل‌ها تلاش می‌کنند یک شخصیت برجسته سنی خارج از محدوده نام‌های رایج و همیشگی را نامزد این سمت کنند، اما

عملی شدن آن به موافقت بازیگران عمده و تأثیرگذار بستگی دارد. ممکن است نجیب



اما گزارش‌ها نشان می‌دهند طالبان کامکان با القاعده همکاری دارد و به قدرت رسیدن این گروه در افغانستان عملا به سروسامان‌گرفتن

القاعده منتهی شد. بر اساس این گزارش‌ها، نزدیک‌ترین پیوند‌ها با القاعده در میان طالبان به شبکه حقانی مربوط می‌شود. سازمان

ملل نیز تأیید می‌کند که طالبان برای تسهیل محل پناگاه‌های امن و پشتیبانی از هسته القاعده در افغانستان همچنان شریک قابل

اعتمادی است: «شبکه القاعده بیشتر با جلال‌الدین حقانی، رهبر پیشین شبکه حقانی، در ارتباط بود و حقانی‌ها و طالبان به دلیل

حمایت شبکه القاعده در سال‌های پیش از ۲۰۰۱، مدیون شبکه تروریستی القاعده هستند».

مقیاتی، نخست‌وزیر کنونی، در یار برگ به همین سمت برگزیده شود که در این صورت آینده

اصلاحات و ماهیت تغییر‌ها زیر سؤال خواهد رفت. چالش دوم، شکل حکومت آینده لبنان است. بافت پیچیده سیاسی و زدوبندهای قدرت در لبنان طوری است که این کار یا به

تشکیل حکومت وحدت ملی منتهی می‌شود، یا کشور در انتظار یافتن یک راه‌حل میانه و پذیرفتنی برای مدت درازی در خلأ سیاسی فرو می‌رود. تشکیل دولتی مطابق با خواسته

مخالفان و طرفداران تغییر، مستلزم زمان زیادی است. چالش سوم، کارزار مهم انتخابات ریاست‌جمهوری است که در پاییز آینده برگزار خواهد شد. دراین‌باره چند پرسش مطرح

می‌شود؛ این راه‌حل سیاسی جدید چگونه خواهد بود؟ آیا احزاب بادشده قبول خواهند کرد که مجلس تصمیم بگیرد و در زمان تعیین‌شده رئیس جمهوری آینده را انتخاب کند؟

مهم‌تر از همه، آیا زمانی که دوره ریاست‌جمهوری میشل عون به پایان برسد و درعین‌حال شرایط برای انتخاب رئیس‌جمهوری جدید فراهم نباشد و خلا ریاست‌جمهوری ایجاد

شود، وضعیت آشفته کشور با چالش‌های بیشتری مواجه خواهد شد؟پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها در شرایط کنونی آسان نیست. امروز ضروری‌ترین و مهم‌ترین مسئولیت، تمرکز بر

یافتن بهترین راه برای ایجاد یک دوره جدید سیاسی و تشکیل یک دولت نیرومند، خدمتگزار، شفاف و پاسخگو است که بتواند به فرهنگ فساد و قانون‌گریزی پایان دهد و لبنان را از این

وضعیت بحرانی و آشفته مزمن نجات دهد.

❖منبع:ایبندیندنت

عملکرد دولت و رسانه‌های رسمی در فاجعه متروپیل آبادان بررسی شد

## ۱۰ روز متروپیل در شبکه‌های مجازی

**محمد رهبری**؛ ۱۰ روز از فاجعه ریزش ساختمان متروپیل آبادان می‌گذرد و هر روز خببر جان‌باختگان این فاجعه کام ایرانیان را تلخ می‌کند. در این ۱۰

روز، کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به این واقعه حساسیت زیادی نشان دادند و از سرنوشت حسین عبدالباقی گرفته تا اعتراضات مردم آبادان به

فساد و ناکارآمدی که به ریزش ساختمان متروپیل منجر شد، واکنش نشان دادند.

در این ۱۰ روز، در توئیتر بیش از ۲۰۱ هزار توییت راجع به فاجعه متروپیل آبادان منتشر شد که نزدیک به هفت میلیون بار لایک شد. در تلگرام نیز ۲۶۴

هزار مطلب و خبر راجع به این فاجعه منتشر شد که این مطالب در مجموع نزدیک به یک میلیارد بار دیده شد؛ عدد قابل توجهی که بیانگر حساسیت بالای مردم و رسانه‌های تلگرامی به این موضوع است. در اینستاگرام نیز

ویدئوهای مربوط به فاجعه متروپیل بیش از ۲۳۶ میلیون بار دیده شد و مطالب مربوط به این موضوع حداقل دو میلیون کامنت دریافت کرده است.

البته با توجه به آنکه صفحات پراپوت در اینستاگرام پرتعداد است، باید گفت اعداد مربوط به اینستاگرام به مراتب بیش از اعداد ذکرشده است. اعداد

و ارقامی که به خوبی میزان حساسیت کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به فاجعه متروپیل آبادان و همدردی با آنها را نشان می‌دهد. اما هرچقدر

همدردی مردم و کاربران شبکه‌های اجتماعی با مردم آبادان قوی بود، واکنش دولت و کاربران نزدیک به آن ضعیف بود. در حالی که مردم از همان

روز اول نسبت به این فاجعه تلخ ابراز ناراحتی می‌کردند، تأخیر دولت در اعلام عزای عمومی، بیانگر فاصله دولت از افکار عمومی بود. نمودار زیر به

خوبی نشان می‌دهد که دولت و کاربران نزدیک به آن در شبکه‌های اجتماعی زمانی اقدام به همدردی با بازماندگان فاجعه متروپیل کردند که عموم مردم سوگواری خودشان را انجام داده بودند و از حساسیت اولیه موضوع کاسته

شده بود. همان‌گونه که در نمودار مشخص است، از تاریخ هشتم خرداد، حساسیت جامعه و کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به فاجعه متروپیل روندی نزولی

پیدا کرد و این تازه زمانی بود که دولت تصمیم به اعلام عزای عمومی گرفت. در همین زمان نیز برخی از کاربران توئیتری نزدیک به دولت هشتک #عزدار\_آبادانیم را در توئیتر بردند که حتی این هشتک هم چندان نگرفت. علت

روشن بود؛ مردم در روزهای قبل از آن همدردی خود را نسبت به موضوع نشان داده بودند و دیگر پس از گذشت یک هفته حساسیتشان به موضوع کم

شده بود. به همین خاطر حتی همدردی این کاربران نیز جدی گرفته نشد. یکی از کاربران توئیتر در مورد هشتک #عزدار\_آبادانیم در این رابطه نوشت:

این هشتک #عزدار\_آبادانیم ظاهرا سازمانی است، هفت روز پس از فاجعه #متروپیل\_آبادان دستور عزاداری رسید.

اما داده‌ها بیانگر واقعیت دیگری نیز هستند. همان‌طور که در نمودار مشخص است، روزهای پنجم، ششم و هفتم خرداد شاهد افزایش توجهات

به فاجعه متروپیل آبادان بوده‌ایم. این روزها هم‌زمان با حضور خیابانی مردم و شدت‌گرفتن اعتراض آنها به فسادی است که به ریزش ساختمان متروپیل منجر شده است. در موارد مشابه، پس از گذشت چند روز از وقوع یک واقعه،

شاهد کاهش توجهات به آن واقعه هستیم اما در ماجرای متروپیل، نه‌تنها توجهات به موضوع کاسته نشد، بلکه حتی در توئیتر تعداد توییت‌های

مربوط به این ماجرا بیشتر از روزهای اول شد. این امر بیانگر آن است که به موازات حساسیت نسبت به اصل فاجعه و



به دنبال خطای رسانه‌های رسمی در تسلی‌دادن به بازماندگان، حساسیت کاربران شبکه‌های اجتماعی خصوصا کاربران توئیتری نسبت به اعتراضات مردمی نیز بالا رفته است؛ به نحوی که تعداد توییت‌های منتشرشده درباره این موضوع در روز هفتم خرداد حتی از روز وقوع حادثه نیز بیشتر بوده است. بالا رفتن اعتراضات نشان می‌دهد دولت و رسانه‌ها در تسلی‌دادن به مردم موفق عمل نکرده‌اند.

حالا در حالی ۱۰ روز از فاجعه متروپیل آبادان می‌گذرد که همچنان خبر می‌رسد اجساد قربانیان این حادثه تلخ از زیر آوار بیرون کشیده می‌شوند.

ریزش ساختمان متروپیل و ساخت‌وساز غیراصولی آن ناشی از فساد و ناکارآمدی بود که مورد اعتراض مردم قرار گرفت، اما در این مدت رسانه‌های

رسمی و دولتمردان نیز چند اشتباه بزرگ انجام دادند که به بی‌اعتمادی و ناراضیاتی مردم دامن زد:

۱- اعلام خبر مرگ حسین عبدالباقی مالک متروپیل یک روز پس از آنکه اعلام شد او بازداشت شده است.

۲- مصاحبه صداوسیما با فردی که به دروغ اعلام شده بود ۳۰ ساعت زیر آوار مانده است.

۳- تأخیر در اعلام عزای عمومی و همدردی با بازماندگان.

در میان موضوعات مذکور، خبر مرگ حسین عبدالباقی و حساسیت کاربران نسبت به سرنوشت مالک متروپیل بیشترین حساسیت را میان کاربران

شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرد و فیلم‌های برخورد با تجمعات مردم عزادار نیز به این حساسیت دامن زد. نوع مواجهه رسانه‌های رسمی و دولت با این فاجعه، مجموعه‌ای از خطاهایی بود که به بدبینی و ناراضیاتی بیشتر در میان

کاربران شبکه‌های اجتماعی منجر شد.